

## ضمیر پوچ‌واژه‌ای پنهان در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا

### چکیده

در تعریف سنتی از گزاره، آن را ساختاری دوجزئی دانسته‌اند که الزاماً از یک فاعل (نهاد) و یک محمول تشکیل می‌شود. با این همه، وجود پوچ‌واژه‌های فاعلی که در معنا مشارکت نمی‌کنند و نقش تئتا نمی‌پذیرند، نشان می‌دهد که این الزام بیش از آن که معنایی باشد، بر ویژگی‌های نحوی تکیه دارد. ضمیرانداز بودن از پارامترهای زبان‌ویژه‌ای است که در سنت دستور زایشی توجه بسیاری به آن شده است و زبان‌شناسان کوشیده‌اند تا ویژگی‌های مشترکی در میان زبان‌های ضمیرانداز بیابند. از مهم‌ترین این ویژگی‌ها وجود پوچ‌واژه فاعلی پنهان در اغلب زبان‌های فاعل تهی است. بدین ترتیب، مقاله حاضر با توجه به این گرایش غالب و در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، نشان می‌دهد که اگرچه فاعل‌های ارجاعی در زبان فارسی می‌توانند پنهان یا آشکار باشند، اما پوچ‌واژه فاعلی در این زبان الزاماً فاقد جوهر آوایی است. در این میان، استدلال می‌شود که ضمیر پوچ‌واژه‌ای در جایگاه فاعل همه محمول‌های صفرظرفیتی و نیز آن دسته از محمول‌های نامفعولی که موضوع درونی‌شان از مقوله گروه حرف اضافه‌ای یا متمم‌ساز است و لاجرم به حالت نیازی ندارد، حضور می‌یابد تا نیازهای ساختاری جمله و به‌ویژه اصل فرافکن گسترده را برآورده کند. شواهد تجربی ضمن حمایت از این رویکرد، نشان می‌دهند که ضمیر «این» در فارسی نمی‌تواند به نیابت از فاعل در نقش پوچ‌واژه به کار رود.

**کلیدواژه‌ها:** پوچ‌واژه ضمیری؛ ضمیرانداز؛ اصل فرافکن گسترده؛ محمول صفرظرفیتی؛ محمول نامفعولی.

### ۱. مقدمه

پیوند میان موضوع و محمول علاوه بر آن‌که در حوزه منطق و معناشناسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در تحلیل‌های نحوی نیز از مباحث مهم و دامنه‌دار به‌شمار می‌رود. از آن میان،

در رویکردهای زایشی به دستور زبان و از جمله در برنامه کمینه‌گرا<sup>۱</sup>، توجه بسیاری به ساخت‌های نحوی دارای موضوع ناملفوظ شده است و زبان‌شناسان کوشیده‌اند تا ضمن بازشناسی و تبیین این ساخت‌ها، میان انواع موضوع‌هایی که فاقد جوهر آوایی‌اند، تمایز قائل شوند.

در گروه موضوع‌های ناآشکار، پوچ‌واژه‌ها که موضوع پژوهش حاضرند، دست‌مایه مطالعات زبان‌شناسان مختلف ایرانی (درزی ۱۹۹۶؛ کریمی ۲۰۰۵؛ طالقانی ۲۰۰۸؛ درزی و تفکر رضایی ۱۳۸۹؛ حق‌بین و فشندکی ۱۳۹۰) و غیرایرانی (چامسکی ۱۹۸۱؛ بلتی ۱۹۸۸؛ چامسکی و لزنیک ۱۹۹۳؛ چامسکی ۱۹۹۵؛ بوئکس ۲۰۰۰؛ هورنشتین ۲۰۰۰؛ هورنشتین و دیگران ۲۰۰۵؛ مورو ۲۰۰۶؛ از میان بسیاری دیگر) قرار گرفته‌اند. در متداول‌ترین تعریف، پوچ‌واژه عنصری است که جایگاه فاعل روساختی جمله را پر می‌کند، اما از محمول خود نقش‌تتا نمی‌گیرد و از این رو، با ضمیر مستتر<sup>۲</sup> که در بند درونه ساخت کنترلی<sup>۳</sup> می‌آید و ضمیرک مستتر<sup>۴</sup> که در زبان‌های ضمیرانداز<sup>۵</sup> - از جمله فارسی، ایتالیایی، اسپانیایی و چینی - یافت می‌شود، کاملاً متفاوت است.

در زبانی مانند انگلیسی که صرف فعل آن غنی نیست و فاعل روساختی باید نمود آوایی داشته باشد، دو نوع پوچ‌واژه آشکار ضمیری (it) و وجودی (there) یافت می‌شود. در مقابل، زبان‌شناسان غالباً بر این باورند که زبان‌های ضمیرانداز فاقد پوچ‌واژه ضمیری<sup>۶</sup> آشکارند. برای مثال، ریتسی (۱۹۸۶) تصریح می‌کند که چون زبان‌های فاعل‌تهی<sup>۷</sup> به ضمیرک مستتر (pro) مجوز می‌دهند، نمی‌توانند پوچ‌واژه آشکار داشته باشند. هگمن (۱۹۹۴) و سانچز (۲۰۱۰) نیز یادآور می‌شوند که ضمیر فاعلی در زبان‌های ضمیرانداز در خوانش تأکیدی یا تقابلی آشکار می‌شود و از آنجا که پوچ‌واژه‌ها نمی‌توانند چنین خوانشی بیابند، لاجرم در این زبان‌ها حضور

- 
1. Minimalist Program
  2. PRO
  3. control structure
  4. little pro
  5. pro-drop
  6. expletive pronoun
  7. null subject

آشکار ندارند. در این زبان‌ها، فاعل تهی در جایگاه موضوع می‌آید، اما ضمیر فاعلی آشکار، به انگیزه‌های کلامی مانند مبتداسازی یا کانونی‌سازی، در جایگاه غیرموضوع می‌نشیند. نتیجه آن‌که، چون پوچ‌واژه ضمیری فاقد مفهوم ارجاعی است و نمی‌تواند دستخوش چنین فرایندهایی شود، گونه آشکار آن در زبان‌های ضمیرانداز وجود ندارد.

زبان‌شناسان ایرانی دیدگاه‌های مختلفی درباره حضور پوچ‌واژه آشکار یا پنهان در زبان فارسی دارند. درزی (۱۹۹۶) و درزی و تفکر رضایی (۱۳۸۹) با اشاره به ساخت‌های ارتقایی و پس‌گذاری<sup>۱</sup> زبان فارسی، نشان می‌دهند که در این زبان هر دو پوچ‌واژه پنهان و آشکار وجود دارد (مانند: *این لازم است که علی کتاب را به او بدهد*). نزد حق‌بین و فشندکی (۱۳۹۰)، علاوه‌بر چنین ساخت‌هایی، جایگاه فاعل در جملات غیرشخصی هم (مانند: *می‌توان/ می‌شود/ باید گفت*) محل حضور پوچ‌واژه پنهان است. با توجه به این‌که کریمی (۲۰۰۵) فاعل جملات غیرشخصی را یک ضمیر مستتر دلخواهی<sup>۲</sup> می‌داند، در مقاله حاضر نیز فاعل تهی این دسته از ساخت‌ها را پوچ‌واژه نمی‌دانیم و طبیعتاً به آنها نمی‌پردازیم.

در مقابل رویکردهای پیش‌گفته، کریمی (۲۰۰۵) و طالقانی (۲۰۰۸) با رد وجود ساخت ارتقایی در فارسی، عنصر اختیاری «این» را در چنین جمله‌هایی پوچ‌واژه نمی‌دانند. افزون‌براین، کریمی (۲۰۰۵) تصریح می‌کند که ساخت‌های زبان فارسی - برخلاف جملات حاوی پوچ‌واژه در انگلیسی - تابع تأثیر معرفگی<sup>۳</sup> نیستند و از این‌رو، وجود پوچ‌واژه پنهان نیز در این زبان منتفی است.

براساس مقدمه و پیشینه حاضر، در بخش دوم با تکیه بر مبانی نظری برنامه کمینه‌گرا، نخست به معرفی دو نوع پوچ‌واژه ضمیری و وجودی می‌پردازیم و سپس نشان می‌دهیم که تأثیر معرفگی صرفاً با پوچ‌واژه وجودی مرتبط است و اساساً در ساخت‌های دارای پوچ‌واژه ضمیری موضوعیت ندارد. در بخش سوم استدلال می‌کنیم که در زبان فارسی دست‌کم پوچ‌واژه ضمیری به دلایل ساختاری وجود دارد، گویان‌که این عنصر فاقد جوهر آوایی است و

1. extraposition
2. arbitrary PRO
3. Definiteness Effect

تنها با برخی از محمول‌های صفرطرفیتی<sup>۱</sup> و نامفعولی<sup>۲</sup> مجوز حضور می‌یابد. این نکته بدین معناست که مقاله حاضر با تحلیل درزی و تفکر رضایی (۱۳۸۹) مبنی بر امکان وجود پوچ‌واژه در فارسی هم‌سخن است، اما از یک‌سو به پیروی از روند غالب در تحلیل‌های زایشی، پوچ‌واژه‌های این زبان را ناملفوظ می‌داند و از سوی دیگر، ساخت‌های متفاوتی را معرفی می‌کند که در جایگاه روساختی فاعل خود ناگزیر میزبان این عنصر پنهان‌اند.

## ۲- پوچ‌واژه در برنامه کمینه‌گرا

از ارسطو بدین‌سو، در تعریف سنتی از گزاره، آن را ساختاری دوجزئی می‌دانند که الزاماً از یک فاعل و یک محمول تشکیل می‌شود. با این‌همه، وجود پوچ‌واژه یا فاعل‌هایی که ویژگی ارجاعی ندارند و در معنا مشارکت نمی‌کنند، نشان می‌دهد که این الزام بیش از آن‌که معنایی باشد، بر ویژگی‌های نحوی استوار است (هی کاک، ۲۰۱۳: ۳۲۷). چنان‌که می‌دانیم، پوچ‌واژه‌ها بر اطلاعات معنایی جمله نمی‌افزایند و در جایگاهی تظاهر می‌یابند که فاقد نقش تتاست. از این‌رو، درج یک گروه اسمی در جای پوچ‌واژه ناممکن است و به ساختی نادرستی می‌انجامد. در تحلیل‌های دستوری، غالباً از دو نوع پوچ‌واژه ضمیری و وجودی نام می‌برند که به‌رغم برخی شباهت‌های بنیادی، تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند. در زیربخش بعدی این دو پوچ‌واژه و ویژگی‌هایشان معرفی شده است تا از این رهگذر، مبنای نظری لازم برای بررسی پوچ‌واژه‌های پنهان زبان فارسی فراهم آید.

### ۲-۱- پوچ‌واژه ضمیری و وجودی

در زبان انگلیسی، پوچ‌واژه ضمیری با عنصر «it» نمود آوایی می‌یابد که مستقیماً در مشخص‌نمای گروه زمان (Spec, TP) درج می‌شود. این واحد نحوی عمده‌تاً در ساخت‌های اسنادی و پس‌گذاری و برخی جملات مربوط به آب‌وهوا تظاهر می‌یابد (هگمن، ۱۹۹۴: ۶۳؛ اِسوئِنیوس، ۲۰۰۲: ۵):

- (1) a. It is obvious where you got that hickey.  
b. It gets dark in November.

1. zero-place predicate  
2. unaccusative predicate

در جمله 1.a، بند فاعلی در انتهای جمله پس‌گذاری شده و پوچ‌واژه در جایگاه روساختی آن نشسته است. در جمله 1.b نیز همین عنصر جای خالی فاعل را پر کرده است. باین‌همه، پوچ‌واژه «it» نمی‌تواند در هر نوع ساختی مشارکت کند. برای مثال، برخلاف امکان پس‌گذاری یک گروه متمم‌ساز فاعلی، این عنصر را نمی‌توان به‌جای گروه اسمی‌ای قرار داد که دستخوش جابه‌جایی شده است. مانند تقابل دو جمله زیر (هگمن، ۱۹۹۴: ۶۳):

- (2) a. [<sub>NP</sub> An announcement about the robbery] worried Maigret.  
b. \*It worried Maigret [<sub>NP</sub> An announcement about the robbery].

از آنجاکه پوچ‌واژه‌ها فاقد نقش معنایی‌اند و به چیزی ارجاع نمی‌دهند، نمی‌توانند پرسشی شوند، تکیه تأکیدی بگیرند، یا جای خود را به ضمائر ارجاعی و دیگر گروه‌های اسمی آشکاری بدهند که به نقش تئتا نیاز دارند. از منظر برنامه کمینه‌گرا، دلیل ساختاری حضور پوچ‌واژه ضمیری در جمله، ارزش‌گذاری<sup>۱</sup>، بازبینی<sup>۲</sup> و حذف<sup>۳</sup> مشخصه معرف<sup>۴</sup> (یا همان اصل فرافکن گسترده<sup>۵</sup>) و مشخصه‌های شخص و شمار<sup>۶</sup> (فای) در هسته گروه زمان است. افزون‌براین، پوچ‌واژه با مشخصه حالت<sup>۷</sup> هسته زمان که واجد ارزش فاعلی است، وارد رابطه مطابقت می‌شود و آن را بازبینی و حذف می‌کند. از این رهگذر می‌توان تقابل دو جمله زیر را تبیین کرد (هورنشتین و دیگران ۲۰۰۵: ۳۰۰):

- (3) a. [<sub>TP</sub> it seems [<sub>CP</sub> that [<sub>TP</sub> [many people]<sub>i</sub> are [<sub>PP</sub> t<sub>i</sub> in the room]]]].  
b. \*[ it<sub>i</sub> seems [<sub>TP</sub> t<sub>i</sub> to be [<sub>PP</sub> many people in the room]]]].

در جمله دستوری (3a) همه مشخصه‌های تعبیرناپذیر<sup>۸</sup> هسته زمان به پیروی از اصل خوانش کامل<sup>۹</sup> و پیش از بازنمون<sup>۱۰</sup> بازبینی شده‌اند. سازه «many people» از یک‌سو در بند درونه، مشخصه حالت خود را بازبینی کرده و نمی‌تواند با هسته زمان بند اصلی وارد رابطه

1. valuing
2. checking
3. deletion
4. D-feature
5. Extended Projection Principle (EPP)
6. Phi-feature ( $\phi$ )
7. case
8. uninterpretable
9. Full Interpretation
10. Spell-out

بازبینی شود. از سوی دیگر، میان این سازه و فعل بند اصلی تطابق وجود ندارد. در نتیجه، گذشته از مشخصه معرف (D)، هر دو مشخصه شخص و شمار و حالت بند اصلی نیز از طریق تطابق با پوچ‌واژه ضمیری «it» بازبینی و حذف شده‌اند. در جمله نادستوری (3b) بند ناخودایستای درونه نمی‌تواند مشخصه حالت سازه «many people» را بازبینی کند و مشخصه حالت بند اصلی نیز در تطابق با پوچ‌واژه بازبینی و حذف شده است. بنابراین، مشخصه بازبینی نشده حالت «many people» سبب بدساختی اشتقاق می‌شود. برپایه این رویکرد می‌توان تبیین مناسبی برای تقابل دو ساخت نحوی زیر فراهم آورد:

(4) a. It is said that he has taken bribes.

b. \*It was awarded only one prize.

در جمله (4a)، حضور پوچ‌واژه در بند مجهول پایه مجاز است، زیرا این جایگاه نقش تتا ندارد. در جمله مجهول (4b) نیز جایگاه فاعل روساختی همچنان فاقد نقش معنایی و ظاهراً محل مناسبی برای درج پوچ‌واژه است، اما مشخصه حالت گروه اسمی «only one prize» که از فعل مجهول نقش معنایی کنش‌پذیر گرفته، بازبینی نشده است؛ زیرا طبق رویکرد معیار دستور زایشی، فعل مجهول توانایی بازبینی حالت مفعولی را ندارد (اموندز، ۲۰۰۶). هرچند پوچ‌واژه وجودی موضوع پژوهش حاضر نیست، اما برای تبیین مفهوم تأثیر معرفگی باید ویژگی‌های این عنصر را نیز به‌اختصار معرفی کرد.

چندوچون توزیع پوچ‌واژه وجودی «there» در انگلیسی، و برابری آن در دیگر زبان‌ها، نقش مهمی در شکل‌گیری و بسط نظریه اصول و پارامترها داشته است. «وجود» مفهوم یا پدیده‌ای را می‌توان با ساختی مانند (5a) نیز بیان کرد، اما در رویکردهای رایج نحوی، منظور از جملات وجودی ساخت‌هایی همچون (5b) یا (5c) هستند (مورو، ۲۰۰۶: ۲۱۰):

(5) a. Unicorns exist.

b. There are unicorns.

c. There exist unicorns.

ساخت‌های وجودی که در گروه اشتقاق‌های نامفعولی قرار می‌گیرند (6a)، همتای جملات اسنادی متناظرند (6b)؛ با این تفاوت که در آنها پوچ‌واژه وجودی در بالاترین جایگاه فاعل

می‌نشیند و دامنه وجودش می‌تواند با یک گروه صفتی یا حرف اضافه‌ای محدود شود (مورو، ۲۰۰۶: ۲۱۲):

- (6) a. There are [<sub>SC</sub> many girls in the garden].  
b. Many girls are [<sub>SC</sub> t in the garden].

از منظر برنامه کمینه‌گرا، پوچ‌واژه وجودی می‌تواند با حضور در جایگاهی که فاقد نقش تناست، اصل فرافکن گسترده را برآورده کند. با این همه، پوچ‌واژه وجودی برخلاف همتای ضمیری اش فاقد مشخصه‌های حالت و شخص‌وشمار است. بدین ترتیب، وظیفه تطابق در شخص‌وشمار و بازیابی حالت هسته زمان برعهده موضوع درونی قرار می‌گیرد. براساس این رویکرد می‌توان تقابل جمله‌های (نا)دستوری زیر را تبیین کرد (هورنشتین و دیگران، ۲۰۰۵: ۲۹۹-۳۰۱):

- (7) a. [<sub>TP</sub> there<sub>i</sub> seems [<sub>TP</sub> t<sub>i</sub> to be [<sub>PP</sub> a man in the room]]].  
b. \*[[<sub>TP</sub> there<sub>i</sub> seems [<sub>TP</sub> t<sub>i</sub> to be [<sub>PP</sub> many people in the room]]]].  
c. [<sub>TP</sub> there<sub>i</sub> seem [<sub>TP</sub> t<sub>i</sub> to be [<sub>PP</sub> many people in the room]]].  
d. \*[[<sub>TP</sub> there seem that [<sub>TP</sub> [many people]<sub>i</sub> are [<sub>PP</sub> t<sub>i</sub> in the room]]]].

در مجموع و با توجه به آنچه در زیربخش حاضر گفته شد، پوچ‌واژه ضمیری واجد هر سه مشخصه معرف (D)، شخص‌وشمار (φ)، و حالت (case) است؛ اما پوچ‌واژه وجودی از آن میان، تنها میزبان مشخصه معرف است و صرفاً می‌تواند با حضور در جایگاه روساختی فاعل، اصل فرافکن گسترده یا همان مشخصه معرف هسته زمان را بازیابی کند. در زیربخش بعدی به معرفی مفهوم تأثیر معرفگی می‌پردازیم که در مقدمه به نقل از کریمی (۲۰۰۵) به آن اشاره شده است. چنان‌که خواهیم دید، این محدودیت زبان‌ویژه تنها با پوچ‌واژه وجودی مرتبط است.

## ۲-۲- تأثیر معرفگی در جملات وجودی

تأثیر معرفگی که در جملات وجودی یافت می‌شود، از جمله پارامترهایی است که از زبانی به زبان دیگر تفاوت می‌کند. طبق تعریف، اگر هسته گروه معرف (DP) یک حرف تعریف معرفه<sup>۱</sup> یا یک سور عمومی<sup>۲</sup>، یا یک اسم خاص<sup>۳</sup> باشد، نمی‌تواند در نقش موضوع درونی

1. definite article
2. universal quantifier
3. proper name

ساخت وجودی به‌کار رود (مورو، ۲۰۰۶: ۲۲۷؛ ردفورد، ۲۰۰۹: ۲۹۸). این تأثیر در زبان انگلیسی دیده می‌شود (8a)، اما در زبانی مانند ایتالیایی ساخت‌های وجودی<sup>۱</sup> تابع چنین محدودیتی نیستند (8b):

- (8) a. \* There is John in this garden.  
b. C' è Gianni in questo giardino.

در سنت دستور زایشی، بدساختی‌های جملاتی مثل (8a) را غالباً با تکیه بر حوزه معنا توضیح داده‌اند. برای مثال، چامسکی (۱۹۷۷: ۵۲) تصریح کرده است که حضور گروه اسمی معرفه در ساخت‌های وجودی انگلیسی تخطی از قواعد روساختی تعبیر معنایی است و تعارضی با قواعد نحوی ندارد.

در این میان، پرسش این است که اگر محدودیت معنایی مانع از حضور اسم‌های معرفه در ساخت‌های وجودی انگلیسی می‌شود، چرا چنین محدودیتی در ایتالیایی اعمال نمی‌شود. مورو (۲۰۰۶: ۲۲۸) در پاسخ به این پرسش دو فرض را پیش روی می‌گذارد. نخست آن‌که فرض کنیم دستور جهانی دارای پارامترهای معنایی دوارزشی است. در این مورد، اعمال قاعده محدودیت معرفگی ارزش بی‌نشان دارد و زبان‌ها به‌طور پیش‌فرض این محدودیت را رعایت می‌کنند. از این رو، کودکان ایتالیایی زبان که در روند یادگیری با جمله‌هایی از جنس (8b) مواجه می‌شوند، رفته‌رفته ارزش پارامتر [+ محدودیت معرفگی] را به [- محدودیت معرفگی] تبدیل می‌کنند تا با حذف این تأثیر، گروه‌های اسمی معرفه بتوانند در جملات وجودی حضور یابند. فرض دوم بر رویکردی مبتنی است که تنوعات پارامتری میان زبان‌ها را محدود به تفاوت‌های واژگانی آنها و به‌ویژه تفاوت در مشخصه‌های عناصری می‌داند که در گره‌های نقشی قرار می‌گیرند (از جمله مرتنز، ۱۹۹۵: ۳۷۲). بر این اساس، تفاوت ساخت‌های وجودی ایتالیایی و انگلیسی را چه‌بسا باید در تمایزات نحوی این دو زبان و از جمله در ویژگی‌های ضمیراندازی ایتالیایی و واژه‌بست بودن پوچ‌واژه وجودی «ci» جست.

ردفورد (۲۰۰۹: ۳۰۰) نیز دلیل تأثیر معرفگی را برپایه ملاحظات معنایی، اما از منظری دیگر، تبیین می‌کند. وی معتقد است اسم‌های نکره‌ای که به مشخص‌نمای گروه زمان حرکت



می‌کنند، بین خوانش معین و نامعین<sup>۱</sup> مبهم‌اند، مانند جمله (9a). اما اسم‌های نکره‌ای که در ساختار وجودی در گروه فعلی باقی می‌مانند، تنها دارای تعبیر نامعین‌اند؛ مانند جمله (9b). بدین ترتیب، ساخت وجودی به‌مثابه ابزاری نحوی است که از گروه اسمی ابهام‌زدایی می‌کند تا این عنصر فقط خوانش نامعین بیابد:

- (9) a. A man is in the room.  
b. There is a man in the room.

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، کریمی (۲۰۰۵: ۸۹-۹۴) با ارائه شواهد و استدلال‌هایی نشان می‌دهد که زبان فارسی فاقد پوچ‌واژه آشکار است. در بخش پایانی مقاله حاضر، ضمن موافقت با این تحلیل کریمی، نشان می‌دهیم که ظاهراً زبان فارسی مانند اغلب زبان‌های ضمیرانداز، پوچ‌واژه ضمیری آشکار ندارد؛ اما پذیرش این تحلیل، امکان وجود پوچ‌واژه پنهان را رد نمی‌کند. با این همه، کریمی (همان) تأکید می‌ورزد که زبان فارسی تابع تأثیر معرفگی نیست و از این رو، پوچ‌واژه پنهان نیز در این زبان وجود ندارد. درباره این بخش از تحلیل کریمی به چند نکته باید اشاره کرد. نخست آن‌که حتی اگر این تحلیل صحیح باشد که جملات زبان فارسی تابع تأثیر معرفگی نیستند و نبود چنین تأثیری بر نبود پوچ‌واژه پنهان دلالت می‌کند، صرفاً می‌توان نتیجه گرفت که این زبان پوچ‌واژه وجودی ندارد و این نتیجه را نمی‌توان به نبود پوچ‌واژه ضمیری تعمیم داد. وانگهی، جهت و روند این استدلال که گویا از نیافتن معلول (تأثیر معرفگی)، به نبود علت (پوچ‌واژه پنهان) می‌رسد، چندان منطقی نمی‌نماید.<sup>۲</sup> نکته آخر این‌که، همان‌گونه که در آغاز این زیربخش و با توجه به جمله (8b) اشاره شد، قاعده محدودیت معرفگی، پارامتری زبان‌ویژه است و ساخت‌های وجودی زبانی مانند ایتالیایی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. در این زبان ضمیرانداز، از یک سو پوچ‌واژه ضمیری پنهان وجود دارد و از سوی دیگر، به‌رغم نبود تأثیر معرفگی، جایگاه فاعل روستاختی در جملات وجودی، با یک پوچ‌واژه وجودی آشکار پر می‌شود. بنابراین، به‌نظر می‌رسد که قائل شدن به پوچ‌واژه ضمیری

### 1. (non-)specific

۲. برای مثال، نبود تأثیر حیات فرازمینی بر سیاره زمین را نمی‌توان به نبود حیات نادیده در دیگر اجرام سماوی نسبت داد. اما برعکس، اگر وجود حیات در ماورای زمین اثبات شود، می‌توان درباره چرایی بود یا نبود اثر آن بر زمین بحث کرد.

پنهان در ساخت‌های زبان فارسی منع نظری ندارد. در بخش بعدی به شواهد تجربی این موضوع می‌پردازیم.

### ۳- پوچ‌واژه فاعلی<sup>۱</sup> در فارسی

ضمیرانداز بودن از پارامترهای زبان‌ویژه‌ای است که در دستور زایشی توجه بسیاری به آن شده است و زبان‌شناسان کوشیده‌اند تا ویژگی‌های مشترکی در میان این زبان‌ها بیابند. برخی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت‌اند از وارونگی فعل-فاعل<sup>۲</sup> در جملات پرسشی، نبود تأثیر متمم‌سازرد<sup>۳</sup>، و وجود پوچ‌واژه فاعلی پنهان (بورتزیو، ۱۹۸۶: ۱۰۴؛ سانچز، ۲۰۱۰: ۲۲). برای مثال، در ایتالیایی که ضمیر فاعلی می‌تواند حذف شود، هر سه ویژگی دیده می‌شود. با این‌همه، مطالعات اولیه زبان‌شناسان در حوزه زبان‌های ضمیرانداز غالباً به زبان‌های هم‌خانواده‌ای مثل ایتالیایی و اسپانیایی محدود بوده که دارای تطابق غنی فاعلی‌اند؛ اما بررسی‌های بیشتر نشان داده است که برخی از ویژگی‌هایی که برای زبان‌های ضمیرانداز برمی‌شمارند، الزاماً در همه اعضای این گروه یافت نمی‌شوند. برای نمونه، سانچز (۲۰۱۰: ۲۳) یادآور می‌شود که هرچند چینی از جمله زبان‌های گسسته است و طبیعتاً تصریف غنی ندارد، اما به فاعل تهی (و حتی مفعول تهی) اجازه می‌دهد که در ساختار جمله حضور یابد. در فارسی نیز اگرچه تأثیر متمم‌سازرد مانند اغلب زبان‌های ضمیرانداز مشاهده نمی‌شود (درزی، ۲۰۰۸)، اما همان‌گونه که می‌دانیم، وارونگی الزامی فعل-فاعل هم در ساخت‌های پرسشی آن رخ نمی‌دهد. در مورد ویژگی پوچ‌واژه پنهان در زبان‌های ضمیرانداز، درزی و تفکر رضایی (۱۳۸۹) در تحلیلی روشنگرانه نشان داده‌اند که این خصوصیت نیز الزاماً در همه زبان‌های فاعل تهی یافت نمی‌شود و برای مثال، فنلاندی و پرتغالی به‌رغم ضمیرانداز بودن، واجد پوچ‌واژه ضمیری آشکار هستند. به نظر می‌رسد مجموعه ویژگی‌هایی که در برخی از تحلیل‌ها برای زبان‌های ضمیرانداز برشمرده‌اند، از یکدیگر مستقل‌اند و هریک ممکن است از زبانی به زبان دیگر متفاوت باشد. به

- 
1. expletive subject
  2. verb-subject inversion
  3. that- trace effect

همین ترتیب، احتمالاً نبود پوچ‌واژه آشکار در این دسته از زبان‌ها اصلی فراگیر نیست، بلکه گرایش عمومی با ارزش بی‌نشان است که در اغلب زبان‌های فاعل‌تهی - و نه در همه آنها - یافت می‌شود. به هر تقدیر، در دو زیربخش بعدی با تکیه بر این روند کلی زبان‌های ضمیرانداز، نخست استدلال می‌کنیم که در فارسی پوچ‌واژه ضمیری پنهان وجود دارد. سپس در بخش چهارم که از پیامدها و پرسش‌های تحلیل حاضر سخن به میان می‌آید، نشان می‌دهیم که ظاهراً پوچ‌واژه آشکار در این زبان یافت نمی‌شود.

### ۳-۱ - پوچ‌واژه در محمول‌های نامفعولی

در طبقه محمول‌های تک‌ظرفیتی، یعنی محمول‌هایی که تنها یک نقش معنایی برای اعطا به یک موضوع دارند، برخی با یک کنشگر و برخی دیگر با یک کنش‌پذیر تلفیق می‌شوند که از آن میان، گروه اول محمول‌های ناکنایی<sup>۱</sup> (مانند: /ورفت) و گروه دوم محمول‌های نامفعولی (مانند: /و مُرد) خوانده می‌شوند. در اشتقاق نحوی محمول‌های نامفعولی که عنصر کنشگر و در نتیجه مشخص‌نمای گروه فعلی بالایی (Spec, vP) وجود ندارد، موضوع درونی که نقش معنایی خود را از هسته محمول می‌گیرد، به انگیزه بازبینی مشخصه معرف هسته گروه زمان، به مشخص‌نمای این گروه حرکت می‌کند:

(۱۰) الف. چند کارگر از کارخانه اخراج شدند.

ب. TP چند کارگر<sub>i</sub> [vp از کارخانه t<sub>i</sub> vp] اخراج شدند.]]

↑ D/EPP

طبق بازنمایی (۱۰ - ب)، گروه معرف «چند کارگر» با نقش معنایی کنش‌پذیر که دارای مشخصه مقوله‌ای معرف (D) است، با گذر از ادات یا افزوده «از کارخانه» با نقش قیدی که مرز گروه فعلی کوچک را مشخص می‌کند، به مشخص‌نمای گروه زمان ارتقا یافته تا مشخصه تعبیرناپذیر معرف را بر روی هسته این گروه بازبینی کند. افزون‌براین، با توجه به این‌که محمول نامفعولی «اخراج شدن» قادر به بازبینی حالت مفعولی متمم خود نیست، در پی حرکت موضوع درونی به مشخص‌نمای گروه زمان، مشخصه حالت آن نیز ارزش فاعلی می‌گیرد و

این مشخصه تعبیرناپذیر از روی بازبینی‌کننده (هسته زمان) و بازبینی‌شونده (موضوع درونی) حذف می‌شود. از آنجاکه «چند کارگر» در محل تولید خود نقش معنایی پذیرفته، مشخص‌نمای گروه زمان در این اشتقاق نمی‌تواند جایگاه تتا باشد؛ زیرا براساس تعمیم تک‌تتا، به هر سازه تنها می‌توان یک نقش تتا اعطا کرد (اجر، ۲۰۰۳: ۸۱). به‌رغم تحلیل بالا، پرسش این است که چرا به‌جای اشتقاق (۱۰ - ب)، نمی‌توان سازه «چند کارگر» را در جای خود نگاه داشت و در جایگاه فاعل یک پوچ‌واژه درج کرد. در واقع، آیا نمی‌توان اشتقاقی مانند (۱۱ - ب) را به جمله (۱۱ - الف) نسبت داد (در بازنمایی نادرست زیر، نماد  $\emptyset$  نشانه پوچ‌واژه تهی است):

(۱۱) الف. از کارخانه چند کارگر اخراج شدند.

ب.  $TP^* \emptyset [vp]$  از کارخانه  $[vp]$  چند کارگر اخراج شدند.

در رد بازنمایی نادرست (۱۱ - ب) می‌توان گفت که اگر در جمله (۱۱) قائل به وجود پوچ‌واژه فاعلی تهی و درجا ماندن موضوع درونی شویم، مشخصه حالت سازه اخیر بازبینی‌نشده می‌ماند و اشتقاق در صورت منطقی فرومی‌ریزد. اما آیا موضوع درونی نمی‌تواند در صورت منطقی و در حرکتی پنهان به مشخص‌نمای گروه زمان برود و حالت خود را بازبینی کند؟ پاسخ به این پرسش هم منفی است، زیرا با درج پوچ‌واژه تهی، مشخصه حالت هسته گروه زمان پیشتر در فرایند بازبینی مشارکت کرده و از اشتقاق حذف شده است. بنابراین، این هسته مشخصه حالتی ندارد که بتواند جفت متناظر خود را بر روی موضوع درونی بازبینی و حذف کند. باین‌همه، این پرسش پیش می‌آید که چرا جمله (۱۱ - الف) نشان‌دار، اما به‌هرحال خوش‌ساخت است. پاسخ این پرسش در جابه‌جایی سازه «از کارخانه» به انگیزه‌های کلامی نهفته است. یعنی، پس از ارتقای موضوع درونی به مشخص‌نمای گروه زمان، قید مکان دستخوش مبتداسازی یا کانونی‌سازی شده و خود را به مشخص‌نمای گروه متناظر برکشیده است. بدین ترتیب، بازنمایی مناسب جمله (۱۱ - الف) به‌صورت (۱۲ - ب) خواهد بود:

1. Unique  $\theta$  Generalization
2. Crash

(۱۲) الف. از کارخانه چند کارگر اخراج شدند.

ب. [FocP/TopP] از کارخانه<sub>k</sub> TP چند کارگر<sub>i</sub> [t<sub>k</sub> vP] t<sub>i</sub> vP اخراج شدند]]].

با توجه به آنچه گفته شد، ساخت‌های نامفعولی که فاقد موضوع بیرونی‌اند، بالقوه می‌توانند پذیرای یک پوچ‌واژه ضمیری باشند، مشروط بر آن‌که جایگاه فاعل آنها با حرکت اجباری موضوع درونی پر نشده باشد. در واقع، اگر ساختی نامفعولی یافت شود که یا فاقد موضوع درونی باشد (یعنی صفرظرفیتی باشد)، یا موضوع درونی آن ناگزیر به حرکت به جایگاه فاعل روساختی نباشد (یعنی نیازمند حالت نباشد)، می‌توان حضور پوچ‌واژه را در آن توجیه کرد. با توجه به آنچه در پی خواهد آمد، به نظر می‌رسد که هر دو ساخت مورد نظر در فارسی وجود داشته باشند.

صحرائی و کاظمی‌نهاد (۱۳۸۵) مجهول‌های زبان فارسی را به اسم مفعول و فعل «شدن» محدود نمی‌کنند و صورت‌هایی مانند «پذیرایی شدن، حمایت شدن، دعوت شدن، ثبت‌نام شدن» و جز آنها را نیز مجهول برمی‌شمارند؛ اما نکته مهم این‌که آنها در تحلیل خود دو نوع ساخت متمایز را در این نوع محمول‌ها از هم بازمی‌شناسند. یکی نمونه‌هایی مانند (۱۳ - الف) که آن را ساخت مجهول می‌دانند و دومی داده‌هایی همچون (۱۳ - ب) که آن را ساخت غیرشخصی تلقی می‌کنند:

(۱۳) الف. دانشجویان حمایت/دعوت/پذیرایی/ثبت‌نام شدند.

ب. از دانشجویان حمایت/دعوت/پذیرایی/ثبت‌نام شد.

به نظر نگارنده، داده‌های (۱۳) تفاوت معنایی و نحوی عمده‌ای ندارند و از این رو، اطلاق دو ساخت و عنوان متفاوت به آنها چندان صحیح نمی‌نماید. پیش از پرداختن به بحث پوچ‌واژه، دلیل وجود دو اشتقاق نحوی به ظاهر متفاوت برای محمول مرکبی مانند «حمایت شدن» را چنین می‌توان توضیح داد که همتای متعدی این محمول، یعنی «حمایت کردن»، در ساختار زیرمقوله‌ای خود به اختیار، یک گروه اسمی (معرف) یا حرف اضافه‌ای می‌پذیرد. این موضوع پدیده‌ای آشنا و متداول در همه زبان‌هاست. برای مثال، اجر (۲۰۰۳: ۸۷) نشان می‌دهد که در زبان انگلیسی، فعلی همچون «*intone*» در ساختار زیرمقوله‌ای خود یک گروه اسمی یا یک بند

متممی را برمی‌گزینند. بدین ترتیب، محمول مرکب متعددی «حمایت کردن» در یکی از دو ساختار زیر تظاهر می‌یابد:

(۱۴) الف. آنها [NP دانشجویان را] حمایت کردند.

ب. آنها [pp از دانشجویان] حمایت کردند.

با توجه به ساختار دوگانه «حمایت کردن» در (۱۴ - الف و ب)، صورت نامفعولی آن نیز دارای اشتقاقی دوگانه است که در (۱۳ - الف و ب) مشاهده شد.

در ساخت‌های مجهول و نامفعولی، عاملی با ستاندن نقش تتا از جایگاه فاعل، آن را پذیرای فرود عنصری دیگر می‌کند. بنابراین، موضوع درونی باید به انگیزه برآوردن اصل فرافکن گسترده به مشخص-نمای گروه زمان حرکت کند تا ضمناً مشخصه حالت آن نیز بازبینی شود. تفاوت روساختی جمله‌های (۱۳ - الف و ب) در واقع از این مرحله ریشه می‌گیرد. در (۱۳ - الف) گروه اسمی «دانشجویان» به مشخص‌نمای گروه زمان می‌رود تا برای برآوردن اصل فرافکن گسترده، مشخصه تعبیرناپذیر معرف (uD) را بروی هسته زمان بازبینی و حذف کند. در این روند، مشخصه حالت «دانشجویان» نیز ارزش فاعلی می‌گیرد و پس از بازبینی حذف می‌شود. به‌همین دلیل، این سازه از درون جایگاه فاعل در مشخصه شخص و شمار با فعل سبک تطابق دارد. در مقابل در (۱۳ - ب)، گروه حرف اضافه‌ای «از دانشجویان» نه تنها نیازی به حالت ندارد، بلکه اساساً به دلیل مشخصه مقوله‌ای خود (P)، نمی‌تواند مشخصه معرف (D) را بر روی هسته زمان بازبینی کند. بنابراین، یک پوچ‌واژه تهی باید در مشخص-نمای گروه زمان ادغام شود تا اشتقاق نجات یابد؛ در غیر این صورت، به‌دلیل باقی ماندن مشخصه تعبیرناپذیر معرف، ساختار نحوی در سطح صورت منطقی فرومی‌ریزد. نشانه حضور این پوچ‌واژه تهی، شناسه سوم شخص مفرد بر روی فعل سبک است. اگر این تبیین درست باشد، نیازی نخواهد بود که دو نام و ساختار متفاوت را به داده‌های (۱۳ - الف و ب) نسبت دهیم.<sup>۱</sup>

۱. ساختار نحوی (۱۳ - ب) هرچه باشد، اطلاق نام غیرشخصی به آن دقیق به‌نظر نمی‌رسد. در واقع، به‌جز تفاوت نحوی اشاره‌شده، تفاوت معنایی عمده‌ای بین (۱۳ - الف) و (۱۳ - ب) مشاهده نمی‌شود و در هر دو جمله یک فاعل معین با مصداق بیرونی وجود دارد که یا برای گوینده ناشناس است یا او به هر دلیل از ذکر آن خودداری کرده است. ساخت‌هایی را می‌توان غیرشخصی نامید که فاعل ساختاری آن بتواند تعبیر دلخواهی بیابد؛ مانند: «از دانشجویان باید حمایت کرد»، یا «می‌توان دانشجویان را دعوت کرد».

این تحلیل برای آن دسته از ساخت‌های «اسم مفعول + شدن» نیز که موضوع درونی‌شان گروه حرف اضافه‌ای است، کارآمد می‌نماید؛ مانند نمونه (۱۵ - الف) و بازنمایی آن در (۱۵ - ب). در این جمله، قید «روزبه‌روز» اداتی فرض شده که به سطح گروه فعلی کوچک متصل شده است:

(۱۵) الف. روزبه‌روز به ثروت‌شان افزوده شد.

ب.  $TP \emptyset [vP \text{ روزبه‌روز } [AP \text{ به ثروت‌شان } [vP \text{ افزودن} ]]]$ .

در نمونه بالا، محمول نامفعولی «افزوده شدن» (یا به تعبیری، فعل مجهول) حالتی ندارد که به موضوع درونی خود بدهد و گروه حرف اضافه‌ای «به ثروت‌شان» هم نیازی به حالت ندارد. بدین ترتیب، سازه یادشده در محل ادغام خود باقی می‌ماند و پوچ‌واژه ضمیری پنهان، برای برآوردن نیازهای ساختاری جمله، مستقیماً در جایگاه فاعل روساختی ادغام می‌شود.

علاوه بر گروه حرف اضافه‌ای، بند متممی هم نیازمند حالت نیست. بنابراین، اگر محمول نامفعولی‌ای یافت شود که موضوع درونی آن بند متممی باشد، باز هم انتظار می‌رود که این سازه در جای خود بماند و پوچ‌واژه تهی به نیابت از فاعل، در مشخص‌نمای بند اصلی بنشیند. بررسی این موضوع را می‌توان به پژوهش‌های بیشتر واگذار کرد، اما احتمالاً جمله‌هایی شبیه به «دعا می‌شود که طرفین به توافق رسیده‌اند» دارای ویژگی مورد نظرند؛ مگر آن‌که چنین فرض کنیم که «دعا می‌شود» یک موضوع درونی دیگر نیز دارد که می‌تواند با ضمیر اشاره یا یک گروه اسمی آشکار تحقق یابد (؟؟/این/این موضوع دعا می‌شود که طرفین به توافق رسیده‌اند). نگارنده چنین جملاتی را پدساخت و غیرطبیعی می‌داند و معتقد است که «دعا کردن» محمول دوظرفیتی است و موضوع درونی آن می‌تواند گروه معرف یا بند متممی باشد. از این رو، گونه نامفعولی «دعا شدن» باید صرفاً یک موضوع درونی داشته باشد و هرگاه این موضوع درونی از نوع بند متممی باشد، درج پوچ‌واژه در جایگاه فاعل اجباری خواهد بود.

### ۳-۲ - پوچ‌واژه در محمول‌های صفرظرفیتی

تا به اینجا نشان داده‌ایم در آن دسته از محمول‌های نامفعولی که موضوع درونی‌شان از مقوله گروه معرف نیست و نمی‌توانند به مشخص‌نمای گروه زمان حرکت کنند، درج پوچ‌واژه

اجباری است؛ مانند ساخت نامفعولی (۱۵ - الف) و بازنمایی آن در (۱۵ - ب) که در سنت دستورنویسی جمله مجهول خوانده می‌شود و یک پوچ‌واژه ضمیری پنهان در جایگاه فاعل روساختی حضور می‌یابد تا از این رهگذر، اصل فرافکن گسترده برآورده شود.

وجود پوچ‌واژه در مجهول‌های تحلیلی (فعلی یا صفتی) پدیده‌ای نادر در میان زبان‌ها نیست. اموندز (۲۰۰۶: ۱۷) نشان می‌دهد که در مجهول‌های فعلی و صفتی، جایگاه ساختاری فاعل می‌تواند با یک پوچ‌واژه (تهی یا آشکار) پر شود؛ مانند نمونه زیر در زبان نروژی که در آن پوچ‌واژه آشکار در جایگاه فاعل تظاهر یافته است:

- (16) a. Det vart sung.  
b. 'It was sung.'

ساخت (16a) در واقع دارای یک محمول صفرظرفیتی (sung) است که در آن هیچ نوع موضوع درونی یا بیرونی وجود ندارد. در نتیجه، یک پوچ‌واژه آشکار در جایگاه فاعل جمله قرار گرفته است. محمول‌های مرتبط با آب‌وهوا در زبان انگلیسی نیز که نمونه‌ای از آن در (1b) آمده است، وضعیت مشابهی دارند و به‌اجبار به پوچ‌واژه فاعلی «it» مجوز حضور می‌دهند. اما آیا محمول صفرظرفیتی در زبان فارسی هم وجود دارد، به‌گونه‌ای که مشخص نمای گروه زمان در آن به‌ناگزیر با یک پوچ‌واژه ضمیری پر شود تا مشخصه‌های تعبیرناپذیر بازبینی شوند؟

به‌نظر می‌رسد که پاسخ پرسش بالا مثبت باشد. در واقع، هم ساختاری شبیه به (16a) در زبان فارسی یافت می‌شود، هم محمول‌هایی از جنس ساخت‌های آب‌وهوایی در این زبان وجود دارد. برای بررسی این موضوع، ساخت‌های گروه نخست را محمول‌های «برخوردی» (نمونه‌های ۱۷- الف) و جملات گروه دوم را محمول‌های «اقلیمی» (نمونه‌های ۱۷- ب) می‌نامیم:

(۱۷) الف. دعوا/ جنگ/ بگومگو/ اعتصاب/ تصادف شد.

ب. طوفان/ آفتاب/ کسوف/ کولاک/ بهار شد.

در محمول‌های برخوردی (۱۷- الف)، عنصر نخست جزء غیرفعلی یک محمول مرکب صفرظرفیتی، و «شد» هسته فعل سبک است. جزء غیرفعلی (که از قضا در هر دو گروه، از



مقوله اسم است) از جنس عبارت‌های ارجاعی نیست و بنابراین، آن را نمی‌توان موضوع در نظر گرفت. وانگهی، اگر این عناصر را موضوع فرض کنیم، ساخت‌های یادشده فاقد محمول خواهند بود، زیرا فعل دستوری «شدن» به‌تنهایی ویژگی محمولی ندارد. افزون‌براین، هیچ عنصر اسمی آشکاری نمی‌تواند در جایگاه فاعل ساخت‌های برخورداری آشکار شود. ای‌بسا گفتن ندارد که در جملاتی مانند «اینجا دعوا شد» و «بین‌شان جنگ شد»، از یک‌سو عناصر «اینجا» (در واقع: «در اینجا») و «بین‌شان» نقش موضوعی ندارند و در حکم افزوده‌اند. از سوی دیگر، این سازه‌ها گروه حرف اضافه‌ای‌اند و مشخصه مقوله‌ای معرف (D) ندارند و بی‌تردید، نمی‌توانند به انگیزه‌بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر معرف (ud) در هسته زمان، به جایگاه فاعل بند خود حرکت کنند. مجموعه ملاحظات پیش‌گفته به این نتیجه می‌انجامد که در ساخت‌های برخورداری (۱۷- الف) یک پوچ‌واژه ضمیری در جایگاه روساختی فاعل حضور دارد که مانند اغلب هم‌تایان خود در دیگر زبان‌های ضمیرانداز، فاقد جوهر آوایی است.

محمول‌های اقلیمی در (۱۷- ب) نیز دقیقاً وضعیت مشابهی دارند. در این ساخت‌ها از همراهی یک اسم با فعل سبک «شدن»، محمول مرکبی ساخته شده که صفرظرفیتی است و نه‌تنها خود موضوعی ارجاعی با نقش معنایی ندارد، بلکه به گروه‌های اسمی آشکار اجازه حضور در جایگاه فاعل را نمی‌دهد. باز هم بدیهی است که نمونه‌هایی مانند «\*هوا طوفان شد» یا «\*آسمان آفتاب شد» نادرستی‌اند و مقوله دستوری هسته محمول‌شان با جملات خوش‌ساختی همچون «هوا طوفانی شد» یا «آسمان آفتابی شد» تفاوت دارد. در مجموع و با توجه به آنچه در دو زیربخش اخیر گفته شد، به‌نظر می‌رسد که زبان فارسی مانند بسیاری از زبان‌های ضمیرانداز به یک پوچ‌واژه ضمیری پنهان مجوز حضور می‌دهد و این پوچ‌واژه رفتار و ویژگی‌هایی مانند هم‌تای آشکار خود در زبان انگلیسی دارد. این ویژگی‌ها در زیر خلاصه شده‌اند:

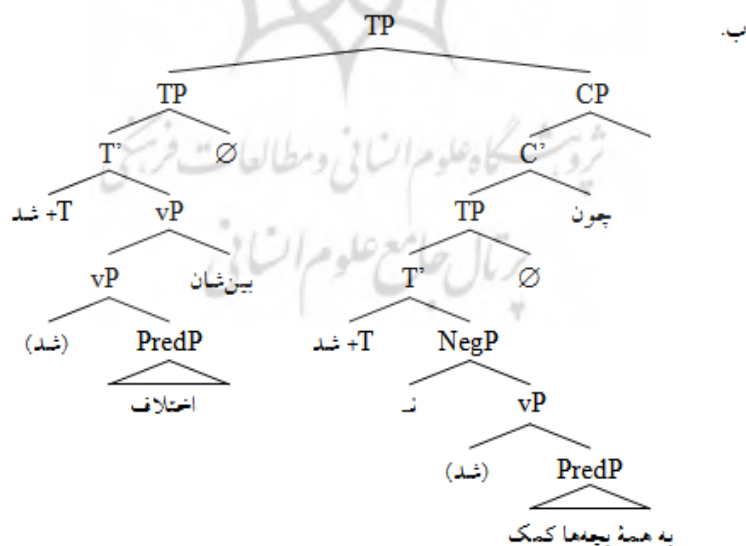
#### (۱۸) پوچ‌واژه ضمیری پنهان در فارسی:

- الف. در جایگاه روساختی فاعل که فاقد نقش معنایی است، تظاهر می‌یابد.  
ب. دارای مشخصه معرف است و اصل فرافکن گسترده را برآورده می‌کند.

پ. دارای حالت است و مشخصه حالت هسته گروه زمان را بازبینی می‌کند.  
 ت. دارای مشخصه سوم شخص مفرد است و با فعل بند خود تطابق می‌کند.  
 در بخش بعدی به پیامدها و پرسش‌های پیش روی این تحلیل می‌پردازیم و امکان وجود  
 پوچ‌واژه ضمیری آشکار را در فارسی بررسی می‌کنیم.

#### ۴ - پیامدها و پرسش‌ها

در بخش پیشین استدلال شد که در زبان فارسی مانند بسیاری از زبان‌های ضمیرانداز  
 پوچ‌واژه ضمیری پنهان وجود دارد و این عنصر در جایگاه فاعل روستاختی همه محمول‌های  
 صفرظرفیتی و نیز آن دسته از محمول‌های نامفعولی که موضوع درونی‌شان از مقوله گروه  
 معرف نیست، حضور می‌یابد تا نیازهای ساختاری جمله را برآورده کند. بدین ترتیب و  
 براساس ویژگی‌هایی که در (۱۸) آمده‌اند، می‌توان تبیین مناسبی برای ساخت نحوی (۱۹) -  
 الف) و بازنمایی آن در (۱۹-ب) فراهم آورد. در این جمله مرکب، بند علی (چون به همه بچه‌ها  
 کمک نشد) به پیروی از رویکرد رایج در برنامه کمینه‌گرا (اجر، ۲۰۰۳: ۳۲۸)، مانند یک ادات به  
 بند اصلی (بین‌شان اختلاف شد) متصل شده و یک گروه زمان را بازتولید کرده است:  
 (۱۹) الف. چون به همه بچه‌ها کمک نشد، بین‌شان اختلاف شد.



همان‌گونه که در نمودار بالا ملاحظه می‌شود، گروه زمان در فارسی مانند زبان‌های فعل‌پایان خانواده‌ی زبانی ژرمنی (از جمله آلمانی، هلندی و فلاندری غربی) هسته‌پایان در نظر گرفته شده است (هگمن، ۱۹۹۵: ۵۲). همچنین، مشخصه‌ی تعبیرناپذیر تصریف (uInfl) بر روی هسته‌ی گروه فعلی کوچک در بسیاری از زبان‌هایی که تطابق غنی فعل و فاعل دارند، قوی است (مانند ایتالیایی و فرانسوی) و حرکت فعل به هسته‌ی زمان در آنها رخ می‌دهد (چینکوئه، ۱۹۹۹: ۵۸). در اینجا نیز فعل سبک «شدن» که جزء فعلی محمول مرکب است، به هسته‌ی گروه زمان رفته تا مشخصه‌ی تعبیرناپذیر تصریف آن در رابطه‌ی موضعی بازبینی شود؛ گواهی که این حرکت هسته‌به‌هسته مد نظر تحلیل حاضر نیست و بود یا نبود آن تأثیری بر وضعیت فاعل و پوچ‌واژه ندارد. باید یادآور شد که به دلیل نبود کنشگر، گروه فعلی بالایی در هر دو جمله‌ی علی و اصلی جایگاه مشخص‌نما ندارد.

در بند علی، عنصر علت‌ساز «چون» در هسته‌ی گروه متمم‌ساز و فرافکن نفی بر فراز گروه فعلی بالایی تظاهر یافته است. هسته‌ی محمول مرکب در بند علی، اسم «کمک» است و موضوع درونی آن نیز با گروه حرف اضافه‌ی «به همه‌ی بچه‌ها» تحقق یافته است. با توجه به این که گروه حرف اضافه‌ی از یک سو به حالت نیازی ندارد و از سوی دیگر فاقد مشخصه‌ی معرف است تا با ارتقا به مشخص‌نمای گروه زمان، اصل فرافکن گسترده را برآورده کند، به‌ناگزیر یک پوچ‌واژه پنهان باید در این جایگاه درج شود؛ در غیر این صورت، اشتقاق در سطح صورت منطقی فرومی‌ریزد. این پوچ‌واژه ضمن بازبینی و حذف مشخصه‌ی حالت هسته‌ی گروه زمان، به مشخصه‌ی تعبیرناپذیر این هسته نیز ارزش [سوم شخص مفرد] می‌دهد و آن را بازبینی و حذف می‌کند. ارزش یادشده بر روی فعل سبک تظاهر می‌یابد.

فرایندی مشابه در بند پایه نیز رخ می‌دهد. در این بند، گروه حرف اضافه‌ی «بین‌شان» که با نقش قیدی به گروه فعلی بالایی متصل شده و یک گروه مشابه را بازتولید کرده است، به دلیل نداشتن مشخصه‌ی مقوله‌ای معرف نمی‌تواند اصل فرافکن گسترده را برآورده کند. افزون‌براین، هسته‌ی محمول صفرظرفیتی این جمله، یعنی عنصر اسمی «اختلاف»، فاقد هرگونه موضوع بیرونی و درونی است. از این رو، در جایگاه فاعل روساختی این جمله هم باید

پوچ‌واژه‌ای ادغام شود تا همان مشخصه‌های پیش‌گفته را بازبینی و حذف کند. اگر این تحلیل صحیح باشد، زبان فارسی را باید واجد پوچ‌واژه پنهان دانست. اما آیا پوچ‌واژه ضمیری آشکار نیز در این زبان ضمیرانداز یافت می‌شود؟ برای بررسی این موضوع نخست جمله‌های زیر را در نظر می‌گیریم (هرجا که «این» صفت اشاره نیست، بعد از آن یک ویرگول قرار گرفته تا از خلط معنا جلوگیری شود):

(۲۰) الف. این مادر بود که به‌پای فرزندش نشست. (این مادر مشخص، نه آن یکی مادر)

ب. این، مادری بود که به‌پای فرزندش نشست. (مادری مشخص از میان چند مادر)

پ. این، مادر بود که به‌پای فرزندش نشست. (نه پدر یا هرکس دیگر)

به‌رغم شباهت‌های صوری و قرابت معنایی این جملات، بررسی دقیق‌تر نشانگر برخی تفاوت‌های ساختاری بین آنهاست. هر سه جمله دارای ساخت اسنادی شده یا شبه‌اسنادی‌اند که در آنها یک بند موصولی پس‌گذاری شده است. از آن میان، ساخت (۲۰-پ) جمله هدف است که در برخی از تحلیل‌ها، عنصر «این» در آن پوچ‌واژه به‌شمار رفته است (از جمله نک: درزی و تفکر رضایی ۱۳۸۹؛ حق‌بین و فشندکی ۱۳۹۰). در این داده‌ها، فعل ربطی بین دو گروه اسمی پیوند برقرار کرده است؛ گویان که ممکن است یکی از دو گروه اسمی به قرینه معنوی تظاهر نیافته باشد.

ابتدا باید دید که در این سه جمله، بند موصولی وابسته چه سازه‌ای است و کدام گروه اسمی به قرینه حذف شده است. عناصر درون پرائتز سازه‌هایی‌اند که حذف شده‌اند:

(۲۱) الف.  $\cong$  (۲۰) الف. این مادر، (همان شخصی) [که به‌پای فرزندش نشست] بود.

ب.  $\cong$  (۲۰) ب. این (شخص)، مادری [که به‌پای فرزندش نشست] بود.

پ.  $\cong$  (۲۰) پ. مادر، این (شخص) [که به‌پای فرزندش نشست] بود.

در جمله (الف)، «این» صفت اشاره و سازه «این مادر» فاعل است. در جمله (ب)، «این» بدون واژه «شخص» ضمیر اشاره و با وجود «شخص» صفت اشاره محسوب می‌شود و در هر حال در جایگاه فاعل نشسته است. اما آیا در جمله (پ)، «این» پوچ‌واژه ضمیری است و به نیابت از فاعل تظاهر یافته است؟ به‌نظر می‌رسد که به چند دلیل پاسخ این پرسش منفی باشد.

**یکم:** چنان‌که در نمودار (۱۹-ب) و تحلیل مبتنی بر آن دیدیم، چون پوچ‌واژه ضمیری در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد، مشخصه‌های شخص‌و‌شمار را در هسته‌گروه زمان ارزش‌گذاری و بازبینی می‌کند و فعل جمله را به تطابق با خود وامی‌دارد. اما در جمله (۲۰-پ)، سازه «مادر» با فعل تطابق دارد و در صورتی که تکواژ تصریفی جمع بگیرد، فعل جمله هم باید با آن تطابق کند (این، مادران بودند که به پای فرزندان‌شان نشستند). همین نکته در مورد جمله زیر نیز صادق است:

(۲۲) الف. این، علی بود که توانست آن بحران را پشت سر بگذارد.

ب. این، ما بودیم که توانستیم آن بحران را پشت سر بگذاریم.

بدین ترتیب، فاعل جمله «علی/ما» است و «این» عنصری است که برای یافتن خوانش نشاندار به جایگاه بالاتری جابه‌جا شده است. چنان‌که می‌دانیم، جملاتی مانند (۲۱-پ) یا (۲۲-الف و ب) دارای خوانش تأکیدی‌اند (در مقابل: مادر به پای فرزندش نشست) و طبیعی است که عنصر «این» به انگیزه‌های کلامی دستخوش جابه‌جایی شود و پیش از فاعل روساختی تظاهر یابد.

**دوم:** جملات (۲۱-الف و ب) نشان می‌دهند که در ساخت‌های پس‌گذاری (با حضور دو گروه اسمی)، بند موصولی متعلق به فاعل روساختی نیست، بلکه از مجاور عنصر درون گروه فعلی به انتهای جمله پس‌گذاری شده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در (۲۱-پ) نیز عنصر «این» که بند موصولی پذیرفته، در جایگاه فاعل روساختی قرار ندارد.

**سوم:** پوچ‌واژه‌ها و گروه‌های اسمی (یا معرف) در توزیع تکمیلی‌اند و به دلایل ساختاری که شرح آن رفت، در جایگاهی که پوچ‌واژه می‌آید، یک گروه معرف آشکار نمی‌تواند تظاهر یابد. با این همه، امکان جانشینی [DP/ین + گروه اسمی] به جای «این» در (۲۱-پ) یا (۲۲-الف)، نشان می‌دهد که «این» پوچ‌واژه ضمیری نیست (مانند: ۲۳ الف و ب). این موضوع در ساخت‌های پس‌گذاری‌ای که به جای گروه اسمی، صفت در جایگاه مسند می‌نشیند، واضح‌تر است (مانند: ۲۳-پ):

(۲۳) الف. این (شخص)، مادر بود که به پای فرزندش نشست.

ب. این (شخص)، علی بود که توانست آن بحران را پشت سر بگذارد.

پ. این (موضوع)، واضح است که علی نمی‌تواند در امتحان قبول شود.

**چهارم:** اگر «ین» در جمله‌های بالا پوچ‌واژه باشد، انتظار می‌رود که به دلیل ماهیت غیرارجاعی‌اش، فقط «جاپرکن» باشد و برخلاف ضمائر اشاره و گروه‌های اسمی آشکار نتواند با یک بند موصولی توصیف شود. جمله‌های دستوری زیر این پیش‌بینی را تأیید نمی‌کنند:

(۲۴) الف. این (کسی) [که به پای فرزندش نشست] مادر بود.

ب. این (شخصی) [که توانست آن بحران را پشت سر بگذارد] علی بود.

پ. این (قضیه) [که علی نمی‌تواند در امتحان قبول شود] واضح است.

در مجموع، به نظر می‌رسد که در جملات یادشده «ین» - با ماهیت تأکیدی - از جنس ضمیر اشاره یا صفت اشاره‌ای است که موصوف‌اش به قرینه معنایی حذف شده است.<sup>۱</sup> به همین دلیل، این عنصر می‌تواند جمع بسته شود یا با ضمیر اشاره «آن» جایگزین شود:

(۲۵) اینها/اونها/اون بچه‌ها/این بچه‌های شیطان، علی و دوستانش بودند که از اینجا رد شدند.

به هر تقدیر، هر چند حضور پوچ‌واژه آشکار در زبان‌های ضمیرانداز منع تجربی و نظری ندارد، اما دست‌کم نگارنده نمونه‌ای در فارسی نیافته است که در آن پوچ‌واژه آشکار به‌کار رفته باشد.

## ۵ - نتیجه

در مقاله حاضر به بررسی امکان وجود پوچ‌واژه ضمیری در زبان فارسی پرداختیم. در این میان، ضمن بررسی ویژگی‌های نحوی پوچ‌واژه‌های ضمیری و وجودی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، به پیروی از درزی و تفکر رضایی (۱۳۸۹) نشان دادیم که این زبان ضمیرانداز

۱. یکی از داوران محترم اشاره کرده‌اند که در ساخت «ین که طرفین به توافق رسیده‌اند، شایعه است»، «ین» عنصری خنثاست که با بند متممی توصیف شده است. به نظر نگارنده در این نمونه نیز «ین» ضمیر اشاره است و می‌تواند با یک «صفت اشاره + موصوف» جایگزین شود؛ مانند: «این حرف‌ها که طرفین به توافق رسیده‌اند، شایعه است». جمله اصلی عبارت است از: «ین (حرف‌ها/ موضوع/ مسئله) شایعه است» که در آن عنصر «ین» (با یا بی موصوف) بند موصولی (که طرفین به توافق رسیده‌اند) پذیرفته است.

می‌تواند دارای پوچ‌واژه فاعلی باشد. همچنین تأکید شد که تأثیر معرفگی با پوچ‌واژه وجودی مرتبط است و این محدودیت، بود یا نبود پوچ‌واژه ضمیری را رد یا تأیید نمی‌کند. سپس استدلال کردیم که از یک سو فارسی مانند اغلب زبان‌های ضمیرانداز فاقد پوچ‌واژه آشکار است، و از سوی دیگر، جفت پنهان آن در جایگاه فاعل همهٔ محمول‌های صفرظرفیتی و نیز آن دسته از محمول‌های نامفعولی که موضوع درونی‌شان از مقولهٔ گروه اسمی نیست و حالت نمی‌خواهد، حضور می‌یابد تا نیازهای ساختاری جمله را برآورده کند. طبق این تحلیل، انتظار می‌رود که در محمول نامفعولی و ارتقایی «به‌نظر رسیدن» (برای بحث جامع دربارهٔ این ساخت‌ها، نک: درزی ۱۹۹۶؛ درزی ۱۳۸۵) که یک بند متممی را به‌عنوان موضوع درونی می‌پذیرد، یک پوچ‌واژه پنهان در جایگاه فاعل تظاهر یابد و مانع از حضور همتای آشکار خود شود: (مانند: <sup>(۳)</sup> این) به‌نظر می‌رسد که علی و بردارش آمدند). این پدیده در افعال ارتقایی زبان انگلیسی (آنجا که یک بند متممی ایستا را برمی‌گزینند) عیناً دیده می‌شود؛ با این تفاوت که در انگلیسی پوچ‌واژه ضمیری جوهر آوایی دارد.

#### کتابنامه

- حقیقین، فریده و شهره فشندکی (۱۳۹۰). «زبان فارسی و ضمیر پوچ‌واژه‌ای». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. ۲(۱): ۸۷-۱۰۱.
- درزی، علی و شجاع تفکر رضایی (۱۳۸۹). «پوچ‌واژه در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۲(۲): ۵۷-۷۳.
- صحرائی، رضا و رقیه کاظمی‌نهاد (۱۳۸۵). «تأملی در ساخت مجهول فارسی امروز». مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. ۲۰ (پیاپی ۱۷): ۷۷-۹۷.
- Adger, D. (2003). *Core Syntax, a Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.
- Belletti, A. (1988). "The case of unaccusatives". *Linguistic Inquiry*, 19: 1-34.
- Boeckx, C. (2000). EPP eliminated. ms., University of Connecticut, Storrs.
- Burzio, L. 1986. *Italian Syntax*. Dordrecht: Reidel.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist program*. MIT Press, Cambridge, MA.

- Chomsky, N. (1981). *Lectures on government and binding*. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. (1977). *Essays on Form and Interpretation*. NY: North-Holland.
- Cinque, G. (1999). *Adverbs and Functional Heads, A Cross-Linguistic Perspective*. NY: Oxford University Press.
- Darzi, A. (2008). "On the vP Analysis of Persian Finite Control Constructions". *Linguistic Inquiry*, 39(1): 103-116.
- Darzi, A. (1996) Word order, NP movement, and opacity conditions in Persian, Ph.D dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Emonds, J. (2006). "Adjectival Passives: The Construction in the Iron Mask". In M. Everaert and H. V. Riemsdijk (Eds.). *The Blackwell Companion to Syntax* (I:16-60). Oxford: Blackwell Publishing.
- Haegeman, L. (1995). *The Syntax of Negation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government & Binding Theory*, Oxford: Blackwell.
- Heycock, C. (2013). "The syntax of predication". In: M.d. Dikken (Ed). *The Cambridge Handbook of Generative Syntax* (322-352). Cambridge: Cambridge University Press.
- Hornstein, N. (2000). "Existentials, A-chains, and reconstruction". *DELTA* 16 special: 45-79.
- Hornstein, N. and Nunes, J., Grohmann, k.k. (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Marantz, A. (1995). "A Reader's Guide to a Minimalist Program for Linguistic Theory". In: Gert Webelhuth (ed.). *The Principles and Parameters Approach to Syntactic Theory: A Synopsis*. Oxford: Blackwell.
- Moro, A. (2006). "Existential Sentences and Expletive There". In M. Everaert and H. V. Riemsdijk (Eds.). *The Blackwell Companion to Syntax* (II: 210-236). Oxford: Blackwell Publishing.
- Radford, A. (2009). *Analysing English Sentences, a Minimalist Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rizzi, L. (1986). "Null objects in Italian and the theory of pro". *Linguistic Inquiry*, 17: 501- 557.



- Sanchez, L. (2010). *The Morphology and Syntax of Topic and Focus*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Svenonius, P. (2002). *Subjects, Expletives, and the EPP*. Oxford: Oxford University Press.
- Taleghani, A.H. (2008). *Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.

